

واجنگا واتحریما تا کی و تا کجا؟

س- سعیدی

بیش از سی سال است که جمهوری اسلامی، جنگی تمام عیار را در تمامی عرصه های زیست انسانی بر مردم ایران تحمیل کرده و با ایجاد بحران های گوناگون، یا از پس بحران های پیش آمده، منطقه ای و جهانی به حیات خود ادامه داده است. موجودیّت ج.ا. و تداوم حیات آن در بحران و با بحران همزاد و هم جنس است؛ و لذاست که دائماً بر طبل تبلیغات وجود «دشمنان داخلی و خارجی» کوبیده تا با وانمود کردن «شرایط جنگی» و با تحریف واقعیت و انحراف افکار عمومی، مظلوم نمایی کرده و خود را از پاسخگویی به خواست ها مطالبات مردم و تبعات شورش های اجتماعی برهاند.

ج.ا. نه تنها هرگز نگران وجود بحران ها و تهدیدها و تبلیغات جنگی از طرف خارج نبوده، بلکه با تحریک و زمینه سازی، به استقبال آن ها رفته تا به کسب امتیازهای داخلی و خارجی بپردازد. دولت های امپریالیستی هم البته بی نصیب از گرفتن امتیازهای متقابل نبوده اند. اما دود تمام این جنگ های لفظی تنها به چشم مردم مان رفته است. هر بار که ج.ا. واق واق کرده تا بیشتر به بازی گرفته شود، دستی به ملایمت بر سرش فرود آورده اند و چیزی جلوی انداخته اند تا نقش پادوی خوب تری را در روابط منطقه ای بازی کند. وگرنه، درگیری و درافتادن واقعی با قدرت های امپریالیستی نه در توان و ظرفیّت، و نه اساساً در ماهیّت و خون فاسد و چرکین جمهوری اسلامی نیست. سران ج.ا. با اولیئن پارس واقعی امپریالیست ها دُم شان را لای پایشان می گذارند و هرسوراخ موشی را به قیمت حتی قربانی کردن خانواده ی خود می پردازند. آنان حتی سرسوزنی از جرأت صدام حسین و معمّر قذافی، برای مقاومت و ایستادن و کشته شدن را در خود سوراغ ندارند و به هر معامله ای تن می دهند. به خاطر داشته باشیم که بُت اعظم شان هم که در عوامفریبی «مستضعف پناهی» و «ضداستکباری» ید طولایی داشت، در برابر تهدید و تطمیع هارترین جناح امپریالیستی آمریکا، رونالد ریگان، دولا شد و به بده بستان ننگینی، که ضد منافع مردم ما و جهان بود تن داد، چه رسد به این تازه به دوران رسیده های پروار شده ی حریم که "خر را

با خور می خورند و مُرده را با گور".

بنابراین ج.ا. از هر بحران واقعی و مجازی، تنها و صرفاً جهتِ مظلوم‌نمایی و انحرافِ افکار عمومی برای بقای بیشتر خویش سود برده و می‌برد. تفاوت فقط در شکل و دامنهٔ بحران‌ها می‌باشد. بحران سیاسی و درگیری‌های لفظی و تهدیدهای کنونی امپریالیست‌ها علیه ج.ا. نیز ماهیتاً چیز تازه و جدیدی نیست و آن را می‌توان در راستای همان بازی‌های هرازگاهی و مقاصد عوام‌فریبانه‌ی طرفین ارزیابی نمود. البته این بدان معنا نیست که حماقتِ امپریالیست‌ها در برپایی جنگ و حمله‌ی نظامی و بُروز ناامنی نظیر عراق و افغانستان نادیده گرفته شود. قطعاً باید در برابر چنین جنگ‌ها و حمله‌هایی واکنش مناسب نشان داد اما تا جایی که می‌شود باید از بزرگنمایی بیش از حد آن که باعث بهره‌برداری ج.ا. می‌شود خودداری نمود. در رابطه با احتمال بُروز چنین جنگی، دو جریان عمده‌ی فکری مخالف هم، در اپوزیسیون ایرانی خارج کشور وجود دارد که با بزرگنمایی و برجسته کردن بیش از حد احتمال حمله‌ی نظامی به ایران، ناخواسته همسو با بلندگوهای تبلیغاتی و عوام‌فریبانهٔ رژیم اسلامی قرار گرفته‌اند:

۱- جریانی که به امید ساقط شدن، یا عقب‌نشینی ج.ا. بر اثر حملات نظامی متحدان امپریالیست به هلله و شادی پرداخته و حتی به تشویق آشکار و پنهان جناح‌های جنگ طلب این کشورها برای انجام چنین اقدام ارتجاعی و به شدت ضد مردمی، که ضررش تنها و تنها متوجه مردم و جنبش آنان می‌شود، دست زده است. استدلال چنین جریانی در خوش‌بینانه‌ترین شکل، بر ناتوانی بیش از پیش رژیم در بسیج توده‌ای و نیز قطعیت پیروزی مردم بر رژیم، در پناه حملهٔ نظامی امپریالیست‌ها استوار می‌باشد. صرف نظر از بی‌اعتباری چنین نظریه‌ای و عدم وجود یک جنبش بالفعل مقتدر در ایران کنونی، تجارب تاریخی متعددی از تحریک احساساتِ ناسیونالیستی حداقلاً بخشی از مردم و پناه گرفتن آنان زیر چتر رژیم استبدادی «خودی» و تبدیل آنان به هیمهٔ آتش رژیم حکایت می‌کند. درست است که ج.ا. قدرتِ بسیج توده‌ای را نسبت به گذشته و در درجه بالایی از دست داده، و درست که می‌توان از اختلافات دشمنان مردم به نفع جنبش مردم بهره‌برداری کرد اما در شرایط کنونی و در فقدان یک جنبش سراسری توانمند نباید چنین مواضع انتحاری و مخرب‌بی‌اتخاذ کرد. و از این گذشته، یک جنبش مردمی دمکراتیک اساساً به چنین «حمایت»‌های مداخله‌گرانه‌ی امپریالیستی بی‌نیاز می‌باشد.

۲- جریان دیگر در جهت مخالف، منتها با همان حدت و شدت، امکان و احتمال حمله نظامی و جنگ علیه ایران را آن چنان بزرگنمایی کرده و با چنان تعصبی در برابر هرگونه تحریمی ایستادگی می کند که گویی عنقریب و در ساعات آتی، جنگی در می گیرد و مردم ایران در اثرات ناشی از اعمال تحریم ها و محدودیتهای «دچار» افزایش قیمت کالا و خدمات، گسترش شتابان بیکاری، فقرزدگی، جنایت، فحشا، حذف خدمات دولتی و...» می گردند. اطلاعاتی و بیانیه ها با طوماری از امضاءها (هم سازمان های سیاسی و نهادهای وابسته، و هم اعضای همین سازمان ها) در مذمت جنگ و تحریم ها صادر می گردد غافل از این که با بزرگنمایی افراطی موضوع، احتمال ضریب همسویی با دستگاه تبلیغاتی و مظلوم نمایی رژیم استبدادی بالا رفته، برداشت و انگاره «توهم زای» ضدامپریالیست» بودن آن تقویت شده و رژیم را از زیر ضرب اصلی تبلیغات سیاسی، به عنوان عامل اصلی ویرانی ایران و ایجاد تنش و بحران در روابط بین المللی، خارج می سازد. حال بگذریم که تجمع این همه سازمان و نهاد سیاسی و گستردگی امضاها، قاعدتاً و منطقاً باید از چنان پتانسیل بالایی برخوردار باشد که خود را «سأ» قادر باشد «تودهن دولت» بزند، یا لااقل سازماندهی مقتدر و مناسبی برای بسیج توده ای و عقب راندن رژیم به حساب آید. اما خُب زنهار..

خواست ها و مطالبات مردم ایران سال های سال است که از صدور اطلاعاتی و بیانیه دلسوزی و همدردی فراتر رفته و جنبش آنان که برایش هزینه های جانی و محرومیتهای گزافی پرداخت شده، اینک بیش از هر زمان دیگری به همیاری و همگامی عملی نیاز دارد. صدور بیانیه های بدون پشتوانه عملی و اجرایی نه کمکی به مردم و جنبش آنان می کند و نه تلنگری به رژیم استبدادی می زند. از هر فرصتی باید برای تضعیف استبداد بهره برداری نمود. هر فشاری که رژیم را زیر ضرب بگیرد و باعث درهم ریختگی بیشتر و تلاطم درونی آن گردد می تواند مورد استقبال جنبش مردم قرار گیرد. مثلاً اعمال تحریم هایی که مایحتاج و مواد اولیه ی زندگی روزمره و دارو درمان مردم را در دستور قرار نداشته باشد، و محدودیتهای معاملات تسلیحاتی و نظایر آن و گاه حتی معاملات نفتی رژیم را در بر بگیرد یکی از راه های عملی اعمال فشار به ج.ا. می باشد. «افزایش قیمت کالا و خدمات، گسترش شتابان بیکاری، فقرزدگی، جنایت، فحشا، حذف خدمات دولتی و...» در تمامی طول حیات رژیم اسلامی بر گرده مردم ایران سنگینی کرده و گلوی آنان را فشرده است. درآمدهنگفت معاملات نفتی و مشابه، و اساساً اقتصاد ایران هم که در بست تحت اختیار و ملک طلق

ولایتِ فقیه و مزدوران حریص سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی رژیم قرار داشته و تنها سهم بسیار ناچیزی نصیب مردم می گشته است. پس محدودیت و تحریم چنین معاملاتی، بیش و پیش از آن که مستقیماً بر مردم فشار آورد باعث محدودیتِ بریز و پاش ها و اختلاس های کلاشان رژیم و اجیر کردن مزدوران برای سرکوب مردم شده، دستِ رژیم را برای مانورهای عوامفریبانه و بسیج سپاه لشکر تنگ می نماید. حکومت های استبدادی برخلاف چنین ادعایی که قادرند بدون هیچ گونه عواقبی به «سفره خالی» زحمتکشان یورش برند، دچار محدودیت های، چه از جانب خود، یعنی بالایی ها، و چه از جانب پایینی ها و مردم جان به لب آمده ای که دیگر «چیزی برای از دست دادن» ندارند، می باشند. مگر آن که استبداد را مطلق و ابدی، و مردم را بره های مسخ شده و بی اراده ابدی بدانیم و باور نداشته باشیم که «حکومت ها قادرند بر سر نیزه تکیه زنند اما نمی توانند بر آن بنشینند».

اگر زمانی لازم بود مثلاً در برابر محاصره و تحریم های اعمال شده بر دولت ملی^۱ مصدق و نظایر آن مقاومت و مبارزه نمود، نمی توان و نباید محاصره و تحریم هایی را که گلوی رژیم های نظیر ج.ا. و سوریه را می فشارد مورد تحریم و تکفیر قرار داد. البته تصور اشتباهی است که تأثیر محاصره و تحریم ها را قائم به ذات دانسته و میزان آن بر رژیم های استبدادی را بدون همسویی و همگامی با جنبش مردم و اپوزیسیون در نظر گرفت. اپوزیسیون و جنبش های مترقی، اهرم فشار اعمال تحریم ها بر رژیم های مستبد را همچون یک پارامتر تکمیلی و جانبی پیشبرد جنبش تلقی کرده و از آن جهت عقب راندن بیشتر رژیم بهره برداری می نمایند.

رژیم اسلامی ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری مورد نفرت مردم داخل کشور و منزوی تر از همیشه در سطح جهانی است و قدرت مانور میان دولت های امپریالیستی کهنه و نئوامپریالیست های چین و روسیه به پایین ترین سطح خود رسیده، و قادر هم نیست به طور نامحدود و نامشروط بر این دو دولت استبدادی- امپریالیستی اخیر تکیه و سرمایه گذاری کند. مجموعه ی چنین شرایطی است که زمینه ی مناسبی را برای جنبش مردم ایران جهت انکشاف و حرکت مجدد برای عقب راندن ج.ا. و پیشروی به سوی برقراری نظم و نظامی دمکراتیک و انسانی و عادلانه فراهم می کند. دروازه ج.ا. در واقع اینک خالی تر و بی محافظ تر از همیشه مانده و جنبش اعتراضی و جایگزینی مردم اگر نتواند از فرصت و موقعیت پیش آمده بهره برده و این دروازه خالی گل و گشاد را آماج شلیک های پی در پی خود قرار ندهد باید تا

مدت های مدید درانتظار برآمد چنین موقعیت هایی، حسرت به دل بماند.

به همین منوال نیز بر سازمان های سیاسی اپوزیسیون، خصوصاً خارجه نشین است که یک بار برای همیشه به خود آمده، بر تشتت و چندین پارگی و بی برنامهگی و بی مسئولیتی و بی عملی و رقابت بین خود و... فائق آمده و عملاً همگام و همراه با جنبش مردم به صحنه واقعی مبارزه آمده، نقش اصلی خود را ایفا نماید. این اپوزیسیون پُرشاخه پُرمدعا، اگر توانسته بود بر تشتت مخرّب مژمن خود فائق آید و به جای چسبیدن به شعارهای تک صدایی «رادیکال» و بدون پشتوانه عملی-اجرایی، و تفرقه افکنی و رقابت و شلیک در دروازه خودی، نواختن تک صداها کنارهم را تحمل کرده بود و همگام به دروازه همیشه خالی دشمن شلیک کرده بود، حالا می توانست منسجم و مطمئن، و با یک برنامه اجرایی قابل اتکاء، طرف مشورت مردم و اپوزیسیون داخل کشور قرار گیرد و برای رهایی و نجات کشور و سازماندهی یک آلترناتیو و جایگزین قابل اعتماد، یار و یاور مردم داخل باشد. ناب گرایی و خود بزرگ بینی وعدم واقع بینی بخش اعظم اپوزیسیون خارج کشور، به شهادت تجربه سی و چندسال گذشته، اگرهمپا و دوشادوش مردم داخل نبوده، و اگر زخم و ضربه ای بر دیو استبداد زده، حداقل امّا چتری برای خود ساخته تا هر تکه از این پیکر پُر تکّه را در پناه خود گرفته تا توجیه گر بی مسئولیتی و بی عملی و تفرّق و واگرایی خود باشند.

با این حال امّا نباید در افسوس و حسرت گذشته، غم برغمباد خود افزون کرد. هنوز وقت جبران هست و تا دیرتر نشده باید گذشته را چراغی فراراه آینده قرار داد. برای خروج از بن بست مژمن سیاسی و بحران عمیق کنونی، و برای جلوگیری از جنگ داخلی خانمانسوز و ویرانی بیشتر و فلاکت همه جانبه زندگی مردم، و درموقعیت فقدان تشکل های سیاسی و طبقاتی بالنده یا پراکندگی وعدم انسجام آنها، آیا نمی توان به راهکارها و نقاط مشترک یک دوره انتقالی و جایگزین مناسب موّقتی دست یافت که تکّه های پراکنده اپوزیسیون، از «سکولار سکولار» گرفته تا «کارگری کارگری» و چه و چه بتوانند خود را به آن نزدیک یا در آن شریک احساس کنند؟. به طورمثال و برای برداشتن گام اوّل، آیا نمی توان مثلاً حول محور شعار بسیج کننده برگزاری انتخابات آزاد و تعیین یک هیئت اجرایی انتقال قدرت به نمایندگان واقعی مردم و قانونگزاری، مبارزه مشترک کرد و سپس در گام های بعدی به تعمیق و رادیکالیزه کردن مبارزه واقعاً موجود

دمکراتیک- طبقاتی مبادرت ورزید؟. یا این که باید همچنان «کنگر خورد و لنگر انداخت» و به امید «ظهور منجی غیبی»، با شعارهای «رادیکال» و خوشگل «بُزی نمیر بهار میاد...»، دل خوش کرد و استبداد و فلاکتِ روزافزون را بازهم تاب آورد؟. واللّٰه «عمر نوح» و «صبر ایوب» هم نامحدود و بی اندازه نبود. امید که اپوزیسیون خارج کشور، گذشت زمان را دریابد و موقعیّت ها و فرصت ها را ارج نهد.

س- سعیدی